



تروریسم جدید: چارچوبی برای تحلیل

ابوذر گوهری مقدم *

چکیده

ایده اصلی این مقاله آن است که تروریسم بین‌الملل را می‌توان در چارچوب تحولات نظام بین‌الملل توصیف نمود. در این راستا تحقیق حاضر در پی بررسی تحولات جدید در سایه جهانی‌شدن و اثر آن بر شکل‌گیری تروریسم جدید می‌باشد. تا از این رهگذر به تبیین تئوریک تروریسم جدید و ارائه مدلی برای درک بهتر این پدیده اقدام نماید. این نوشتار به بررسی این سوال اساسی می‌پردازد که اصولاً چه عواملی در ایجاد و توسعه تروریسم جدید موثر بوده است؟ به عبارت دیگر مهمترین روندهایی که سبب شکل‌گیری شکل جدیدی از خشونت‌های سیاسی در عرصه نظام بین‌الملل گردیده است، مورد مطالعه قرار گرفته است. در پاسخ به این پرسش اصلی و به عنوان فرضیه باید اشاره نمود به لحاظ سیستمی فرآیند جهانی‌شدن و مولفه‌های مختلف آن، ظهور و تولید سلاح‌های کشتار جمعی و به همراه توسل به ایدئولوژی به عنوان عامل رهایی از سرخوردگی و بحران هویت، علل اصلی ایجاد و گسترش تروریسم جدید بوده است. در توضیح باید گفت فرآیند جهانی‌شدن با تمامی مولفه‌های خود سبب ایجاد بازیگران جدید غیر حکومتی، گسترش دولت‌های انتقالی ضعیف، جنایات سازمان‌یافته، مهاجرت گسترده و افزایش ناهمگونی نژادی در کشورها گردیده و تحولات تکنولوژیک و انقلاب فن‌آوری به توسعه سلاح‌های کشتار جمعی که خود از عوامل اصلی تروریسم جدید می‌باشد، گشته است. از سوی دیگر مجموعه این عوامل سبب بحران هویت خصوصاً در جوامع جنوب شده است. بهترین راه معنا بخشی و فرار از سرخوردگی و اتمیزه شدن ناشی از جهانی‌شدن، توسل به ایدئولوژی می‌باشد که انگیزه روانی گسترش تروریسم جدید را سبب شده است. از سوی دیگر توسل به سلاح‌های کشتار جمعی نیز راهی برای تسریع فرافکنی و بحران هویت ناشی از عوامل فوق‌الذکر می‌باشد که می‌تواند در نتایج فاجعه‌بار تروریسم جدید موثر باشد. در واقع مقاله حاضر تلاشی تئوریک در جهت ارزیابی مدلی تحلیلی از نحوه شکل‌گیری تروریسم جدید در نظام بین‌الملل می‌باشد.

کلید واژه‌ها

تروریسم جدید، جهانی‌شدن، نظام بین‌الملل، ایدئولوژی، بحران هویت، سلاح‌های کشتار جمعی

*. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل و واحد علوم و تحقیقات.

مقدمه

این مقاله تلاشی تئوریک جهت تبیین تروریسم جدید می‌باشد، از این رو در ابتدا با اشاره به برخی تلاش‌های صورت گرفته در این راه، در نهایت به مدلی جدید برای تبیین تروریسم جدید خواهیم پرداخت. چنانکه می‌دانیم دولت‌ها به طور سنتی، خصوصاً در میان رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها تنها بازیگران عرصه روابط بین‌الملل تصور می‌شدند؛ با این وجود، یکی از تحولات عمده تروریسم مربوط به ظهور بازیگران غیردولتی در دو دهه قبل می‌باشد که این مساله سبب تغییر چهره تروریسم، از تروریسم وابسته به دولت‌ها در زمان جنگ سرد، به تروریسم غیردولتی شده است. لذا جهت شناخت بهتر تروریسم جدید و ارایه مدل تحلیلی کارآمد می‌بایست بر تئوری‌هایی تمرکز نماییم که بر این فضای جدید دلالت نمایند. از این رو نظریه‌هایی نظیر تکثرگرایی و نفولیب‌رالیسم که بر بازیگران غیردولتی نیز تاکید داشته و با رویکردهای اقتصادی و وابستگی متقابل به تحلیل روابط بین‌الملل می‌پردازند فضای مناسبی را در این زمینه بوجود آورده‌اند. بسیاری از تکثرگرایان معتقدند بسیاری از تصمیمات اساسی خارج از محدوده دولت-ملت‌ها و از طریق سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی و یا از طریق رژیم‌های بین‌المللی و شرکت‌های چند ملیتی اتخاذ می‌شوند.^(۱) با در نظر گرفتن شرایط پس از جنگ سرد و تحولات نظام بین‌الملل و پدیده‌هایی نظیر جهانی‌شدن، ظهور بازیگران موثر غیردولتی و اهمیت یافتن ایدئولوژی و قدرت نرم می‌بایست به سمت استفاده از نظریه یا ترکیبی از نظریات میانبرد جهت تبیین تروریسم جدید حرکت نمود.

خاویر رافر^۱ معتقد است تروریسم جدید پنج ویژگی کلی دارد: اول، قابلیت محدود شدن در سرزمین مشخصی را ندارد. دوم، فاقد حمایت دولتی‌هایی لذا غیرقابل پیش‌بینی و کنترل است. سوم، ماهیتی ترکیبی داشته و دارای وجوه مختلفی است. چهارم، قابلیت تغییر شکل سریع را دارد. پنجم، قدرت کشتار جمعی بسیار زیاد دارد.^(۲) با چنین تعریفی از تروریسم جدید نظریات دولت محور قابلیت کمتر تبیینی داشته و لذا باید از نظریات میانبرد و با تاکید بر بازیگران غیردولتی استفاده نمود. جهت ارایه مدلی جدید برای تحلیل تروریسم جدید ابتدا تلاش‌های صورت گرفته بررسی شده و در نهایت مدل مورد نظر نویسنده ارائه می‌گردد.

نظریه‌های سیستمی تروریسم

الف) نظریه تروریسم جدید

وقوع حوادثی نظیر ۱۱ سپتامبر، بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در ۱۹۹۳ و حمله به متروی توکیو در ۱۹۹۵ نشانه‌هایی از تغییر اساسی در تروریسم بوده و بیانگر مساله‌ای است که از آن به تروریسم جدید (پست مدرن) نام می‌برند. واژه تروریسم پست مدرن نخستین بار توسط والتر لکویر^۱ در مقاله‌ای با همین نام در نشریه Foreign Affairs در سال ۱۹۹۶ به کار رفت.^(۳) وی معتقد است تروریسم از ۱۹۹۰ به بعد دچار تحولاتی از لحاظ انگیزه، استراتژی‌ها و سلاح‌ها شده است. به عنوان مثال گروه‌های آنارشیستی دهه ۱۹۷۰ جای خود را به گروه‌های بنیادگرا، ناسیونالیست‌ها و عقاید هزاره‌گرایانه^۲ داده‌اند.^(۴) دیوید کمبل نیز مهمترین محورهای تروریسم جدید را به شکل زیر برشمرد:

- ۱- تروریسم جدید ریشه در ایدئولوژی‌های مذهبی دارد. وی می‌نویسد هرچند بنیادگرایی اسلامی در این زمینه برجسته بوده است اما تنها منشا مذهبی این نوع نبوده بلکه هر مذهب و عقیده دیگری نیز می‌تواند در این راستا حایز اهمیت باشد.
 - ۲- تروریست‌های جدید به دنبال حملاتی با قربانیان بسیار می‌باشند. این مساله یکی از نقاط افتراق تروریسم سنتی از جدید می‌باشد. در تروریسم سنتی تروریست‌ها خواهان آن بودند که تعداد مشاهده‌کنندگان حادثه تروریستی افزایش یابد، در حالیکه در تروریسم جدید علاوه بر این مساله خواهان نابودی تعداد زیادی از مردم است. از این رو تروریسم جدید خشن‌ترین شیوه‌ها را برای رسیدن به هدف به کار می‌برد. و معمولاً این اقدامات را با انگیزه‌های متافیزیکی انجام داده و نابودی تروریست‌ها نیز در این ارزش تلقی می‌شود.
 - ۳- تروریسم جدید به دنبال کسب سلاح‌های کشتار جمعی است. شرایط جدید نظام بین‌الملل به نحوی است که تروریست‌ها می‌توانند به بسیاری از سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک و حتی هسته‌ای دست پیدا کنند و از آن استفاده نمایند دلیل این مساله قابلیت تخریب و کشتار این سلاح‌ها به نسبت سلاح‌های مرسوم می‌باشد.
- تروریست‌های جدید دارای اهداف مذهبی یا سیاسی هستند که نظام بین‌الملل قادر به برآوردن آنها نیست. از این رو مذاکره با آنها معمولاً بی‌ثمر است. این مساله یکی از جدی‌ترین و خطرناک‌ترین ویژگی‌های این نوع تروریسم می‌باشد. گروه‌هایی نظیر القاعده تروریسم را هدف

1. Walter Laqueur
2. apocalyptic millenarianism

خود و امری مقدس می‌دانند از این رو این مساله قابل مصالحه نیست.^(۵)

ب) نظریه موجی راپاپورت درباره تروریسم

نظریات تروریسم جدید از سوی دیگر با ارایه نظریه موجی تروریسم^۱ توسط راپاپورت توسعه یافت. راپاپورت معتقد است تروریسم مدرن از ۱۸۷۰ آغاز شده و تاثیرات فراوانی در نظام بین‌الملل داشته است. به عقیده وی تروریسم مدرن در یک چرخه تاریخی به وقوع پیوسته است. ویژگی هر دوره از تروریسم را باید در شرایط نظام بین‌الملل در آن مقطع بررسی نمود. وی چهار موج از ابتدای شکل‌گیری تروریسم مدرن را برمی‌شمرد. وی معتقد است اولین موج تروریسم مدرن در قرن ۱۹ و توسط بازیگران غیردولتی اتفاق افتاده است در این مقطع جهان شاهد شکل‌گیری امواج انقلابی، ضد موناشریستی، آنارشستی خصوصاً در روسیه تزاری و نیز در سراسر اروپا و نهایتاً در آمریکا بوده است. موج دوم تروریسم متعاقب جریانات ضد استعماری و امپراطوری در دنیا و تلاش برای تعیین حق سرنوشت در کشورهای مختلف بوجود آمده است. پس از انعقاد معاهده ورسای پس از جنگ اول جهانی جنبش‌های مختلفی خصوصاً در اروپا شکل گرفت که عمدتاً اهداف ضد استعماری داشت، در این مقطع تروریسم نیز به عنوان یک پدیده همراه این تحولات گردید. بسیاری از اقدامات تروریستی در پاکستان، هند، غنا، نیجریه و... اتفاق افتاد. با این وجود از آنجا که این اقدامات ضد استعماری در بسیاری موارد ارزشمند تلقی شده و حمایت افکار عمومی جهانی را به همراه داشت این موج از تروریسم مشروع‌تر تلقی شده و حامیان سیاسی نیز پیدا نمود.

موج سوم تروریسم (دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) در شرایط رقابت دوران جنگ سرد رخ داد و به نظر راپاپورت جنگ ویتام مهمتری جریان سیاسی بود که اثر مستقیم بر این موج داشت. همچنین در این مقطع در غرب جریانات آگاهی دهنده نسبت به اوضاع جهان سوم نیز رشد پیدا کرد و توده‌های غربی بالاخص جوانان به سرنوشت جهان سوم حساس شدند. در این مقطع جریانات چپ نو به انتقاد از رویکردهای غرب نسبت به مسایل داخلی و بین‌المللی جامعه غربی پرداخته و حرکات تروریستی را منجر شدند. به عقیده راپاپورت موج چهارم تروریسم (که ما آن را تروریسم پست‌مدرن یا جدید می‌نامیم) از ۱۹۷۹ آغاز شده و هنوز ادامه داشته و در حال شدت گرفتن است. راپاپورت این موج را موج مذهبی تروریسم می‌خواند. در این موج تروریسم انتحاری توسعه یافته است.^(۶)

در مجموع نظریه موجی تروریسم راپاپورت از این منظر که تحولات نظام را به تروریسم مرتبط می‌سازد می‌تواند مفید باشد با این وجود نظریه‌ای کامل نیست؛ چرا که مثلا در مورد گروه‌های تروریستی که احتمالا مذهبی، ناسیونالیست و ضدسرمایه‌داری باشند، تبیین‌کننده نیست. از سوی دیگر هرچند راپاپورت موج چهارم را مذهبی می‌خواند و آنرا منحصر به اسلام نیز نکرده است ولی تمامی مثال‌های خود را از اسلام آورده است. از سوی دیگر وی هر موج تروریسم را به لحاظ زمانی متعلق به یک نسل می‌داند و پایان موج چهارم را سال ۲۰۲۵ در نظر گرفته است. سوالی که مطرح می‌شود آنکه ملاک این تقسیم بندی و تعیین زمان پایان این مقطع بر چه اساسی است؟

مدل نظام بین‌الملل جوزف نای

بر اساس نظریه نای نیز می‌توان نحوه توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل را به خصوص در عصر جهانی شدن و انقلاب ارتباطاتی و اطلاعاتی تبیین نمود. جوزف نای اوضاع نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد را به یک صفحه شطرنج سه بعدی تشبیه می‌کند. در بالای این صفحه شطرنج روابط سنتی دولت-دولت دیده می‌شود و ماهیت نظام تک‌قطبی است و نیروی نظامی شاخصه اصلی آن است. در راس این نظام ایالات متحده قرار دارد چرا که تنها کشوری است که سلاح‌های هسته‌ای بین‌قاره‌ای داشته و توانایی نظامی استقرار نیروهای دریایی، زمینی و هوایی خود را در هر نقطه‌ای از جهان دارد. در میانه این صفحه شطرنج (لایه دوم) شاهد نظامی با ماهیتی چندقطبی و وجود قدرت‌های اقتصادی هستیم. در این نظام آمریکا، اروپا و ژاپن دوسوم تولیدات جهان در اختیار داشته و چین نیز با رشد اقتصادی خیره‌کننده به عنوان قدرت چهارم در حال ظهور می‌باشد. در این صحنه آمریکا هژمون محسوب نمی‌شود.

در انتهای این صفحه شطرنج (سطح سوم) روابط فراملی خارج از کنترل دولت‌ها در جریان است. بازیگران این حیطة طیف گسترده‌ای از بانکدارانی که حجم مالی بیش از درآمد بسیاری از کشورها را به شکل الکترونیکی جابه‌جا می‌کنند، تا گروه‌های تروریستی و هکرهای اینترنتی را شامل می‌شود. در این سطح قدرت متفرق بوده و صحبت از هژمونی، نظام تک‌قطبی یا چند قطبی معنایی ندارد. نای معتقد است بر اساس این مدل قدرت در نظام بین‌الملل چند وجهی^۱ و بسته به سطح اعمال آن عمل می‌کند. نای معتقد است تاکید صرف بر سطح اول به معنای

1. multi-dimensional

نادیده گرفتن تحولات قدرت در سطوح دوم و سوم است، همچنین می‌بایست روابط عمودی این سطوح را نیز در نظر گرفت.

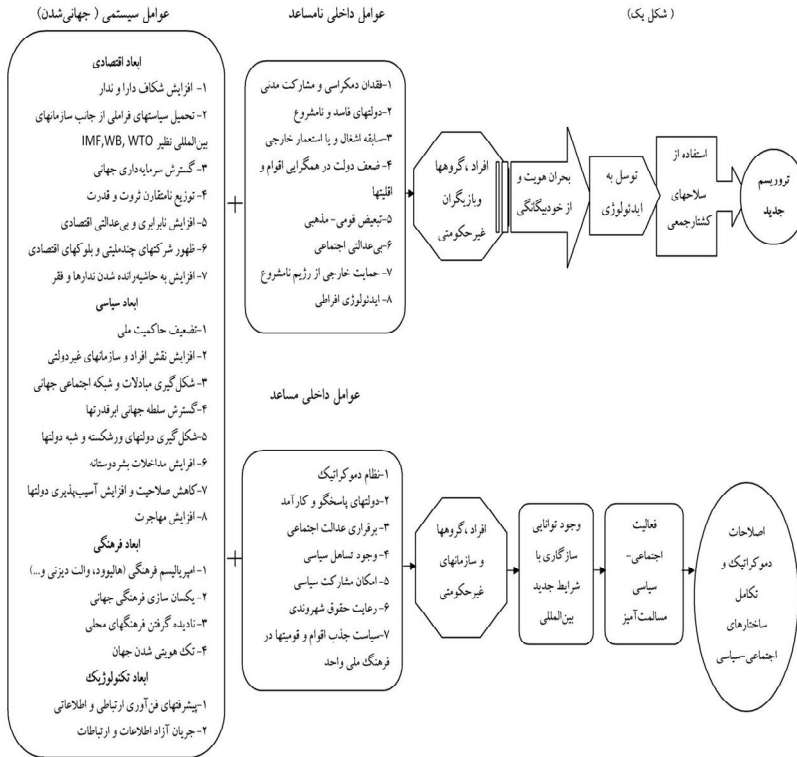
اهمیت سطح سوم با در نظر گرفتن فرایند جهانی شدن افزایش می‌یابد؛ چرا که با در نظر گرفتن انقلاب اطلاعاتی نمی‌توان دیگر این سطح را نادیده گرفت. در چنین فضایی ایدئولوژی‌های غیردولتی رشد و توسعه می‌یابند و حتی کشور قدرتمندی چون آمریکا نیز نمی‌تواند آن را تحت کنترل خود درآورد. مهمترین ویژگی سطح سوم انتشار و گسترش سریع تکنولوژی است. نای معتقد است: کاهش چشمگیر هزینه ارتباطات، و دموکراتیزاسیون تکنولوژی^۱ قدرت مخربی را در اختیار افراد و گروه‌ها قرار داده و چالشی عظیم برای دولت‌ها ایجاد کرده و منبع قدرتی برای بازیگران غیر دولتی بوجود آورده است.^(۷) روابط و ارتباطات فراملی بخش اساسی سطح سوم نای محسوب می‌شود. همانطور که ذکر شد در این سطح کنترل دولت‌ها به حداقل خود می‌رسد و مرزها به شدت نفوذپذیر می‌شوند این نفوذ پذیری از گسترش بیماری‌های مسری تا تروریسم را شامل می‌شود. بر این اساس نمی‌توان امنیت را محدود به سطح اول نمود بلکه بسیاری از موارد امنیتی از قبیل قاچاق مواد مخدر، تروریسم، مهاجرت غیرقانونی و... در سطح سوم متجلی شده گسترش می‌یابد. مساله مهم دیگر در سطح سوم ظهور بازیگران غیردولتی است که سبب تغییر قدرت^۲ از دولت‌ها به بازیگران غیردولتی شده است. از این جهت قدرت از دولت‌ها به بازارهای بین‌المللی و جامعه مدنی بین‌المللی منتقل شده است. در این تحلیل دولت‌ها لزوماً قدرت خود را از دست نداده‌اند بلکه آن‌را با بازیگران غیردولتی شریک و سهیم شده‌اند.^(۸) روزنا نیز با اطلاق واژه بازیگران خرد^۳ بر بازیگران غیردولتی معتقد است: کاهش نسبی قدرت دولت‌ها، نهادهای اجتماعی نظیر اتحادیه‌های کارگری و تداوم افزایش دستورکار وابستگی متقابل سبب شده است بازیگران خرد نقش مهم و روزافزونی در نظم جدید جهانی بازی کنند. ویژگی نظم جدید جهانی از منظر روزنا تمرکززدایی^۴ و وجود منابع حکومتی متعدد و متفرق می‌باشد روزنا این حالت را پلی‌آرکی^۵ می‌نامد. وی تمایل کنونی نظام بین‌الملل را در جهت کاهش اقتدار دولت‌ها می‌داند ولی به طور کامل قدرت دولت‌ها را نفی نمی‌کند و همچنان آنها را در مورد منافع سیاسی و نظامی خود صاحب قدرت می‌داند. با این وجود قدرت به بازیگران غیردولتی منتقل شده است.^(۹) در مبحث تروریسم این بازیگران غیردولتی انحصار سنتی

1. democratization of technology
2. power shift
3. micro-actors
4. decentralization
5. Polyarchy

دولت‌ها در استفاده از زور را شکسته و آن‌را به چالش کشیده اند هرچند همچنان استفاده مشروع از زور در انحصار دولت‌هاست. در مجموع بر اساس مدل سه بعدی جوزف نای می‌توان برخی موارد تروریسم جدید را توضیح داد. به عنوان مثال در این مدل اثر جهانی شدن بر سطح اول روابط دولت-دولت متمایز از سطح سوم است و حتی تاثیر آن می‌تواند در این سطح بیشتر هم باشد همچنین ایدئولوژی ممکن است اثری بر روابط دولت-دولت نداشته باشد در حالیکه بر روابط بازیگران غیردولتی موثر خواهد بود. از سوی دیگر مدل نای روابط عمودی بین سطوح مختلف نظام بین‌الملل را نیز در نظر می‌گیرد. به عنوان مثال انتقال احتمالی سلاح‌های هسته‌ای توسط دولت پاکستان به سران القاعده می‌تواند در این مدل نمونه‌ای از ارتباط سطح اول (دولتی) با سطح سوم بازیگران غیردولتی باشد همچنین سرقت این سلاح‌ها توسط تروریست‌ها از دولت‌ها نیز نوعی رابطه بین این دو سطح می‌تواند تعبیر شود.

ارائه چارچوب تحلیلی تروریسم جدید

در این بخش تلاش می‌کنیم به تبیین مدلی تئوریک برای تروریسم جدید بپردازیم. براساس این مدل (شکل یک) ابعاد مختلف جهانی‌شدن (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تکنولوژیک) در شکل‌گیری و توسعه رفتارهای خشونت‌بار و تروریسم جدید موثر است. به عبارتی هریک از این ابعاد جهانی‌شدن می‌تواند سبب سرخوردگی و ازخودبیگانگی و بحران هویت در مردم و گروه‌های کشورهای مختلف بالاخص کشورهای توسعه‌نیافته جنوب شده و احساسات و تمایلات سنتی آنها را تحریک نموده و وسیله‌ای برای معنایابی و معناداری به رفتارهای خشونت‌بار و تروریستی گردد. در این راستا جهانی‌شدن که خود علت این اقدامات تصور می‌شود به کمک تروریست‌ها آمده و ابزارهای لازم را در بعد تکنولوژیک و ارتباطات، جهت وارد کردن ضربات مهلک در اختیار آنها قرار می‌دهد. ساختار این سازمان‌های تروریستی در نتیجه جهانی‌شدن متحول گشته و نحوه عملیات آنها نیز تغییر کرده است. همچنین در اثر فرایند جهانی‌شدن و کاهش اقتدار و تصدی دولت‌ها در شئون مهم خود، گروه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتارجمعی از طریق شبکه‌های قاچاق دولتی و غیردولتی دست پیدا می‌کنند و با تمسک به توجیهات ایدئولوژیک خود اقدام به استفاده علیه حجم بالایی از قربانیان نموده و در این راه از حمله به سمبل‌های جهانی‌شدن بهره می‌برند همچنین از طریق رسانه‌های جهانی این اقدامات خود را به سمع و نظر میلیاردها بیننده می‌گذارند و سعی در کسب مزیت‌های سیاسی لازم از اقدامات خود دارند. ذیلاً به بررسی این مدل تحلیلی می‌پردازیم:



الف) پیامدهای سیاسی جهانی شدن

در مجموع می توان مهمترین آثار جهانی شدن را که دارای تبعات موثری در حوزه سیاسی کشورهاست در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱- بحران دولت ملی

نیروهایی که جهانی شدن را به پیش می برند، آشکارا اقتصادهای ملی را تحت نفوذ خود گرفته اند و با تسلط دولت بر منابع درآمدی خود و کنترل اقتصاد داخلی، سرناسازگاری دارند. قوانین و مقررات ملی، اندک اندک در سایه قوانین و توافق نامه های بین المللی رنگ می بازند. هر جا که پای تحکیم های سازمان های فراملی، مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در میان است، قوه مقننه کشورها، وظیفه قانون گذاری را با تردید و انعطاف انجام می دهند. مسؤولان اقتصادی دولت ها، باید تأثیرات بین المللی عملکرد اقتصادی خود را در مورد تخصیص بودجه، مالیات و

اصلاح توزیع درآمدها، به دقت زیر نظر داشته باشند. بی‌سبب نیست که در دو دهه اخیر بسیاری از کشورهای جهان سوم، در برنامه‌ریزی و اجرا سرگشته شده‌اند. در وضعیت جدید، دولت‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های ملی، ناگزیرند جایگاه خود را دوباره تعریف کنند. به گفته هابسباوم، نیروهای فراملی از سه طریق دولت‌ها را تضعیف می‌کنند:

اول، ایجاد اقتصاد فرا ملی که اکثریت معاملات آن، خارج از حسابرسی‌های دولت‌ها صورت می‌گیرد یا حتی کنترلشان، بیرون از توان دولت‌ها است. این امر، توانایی دولت‌ها را در زمینه اداره اقتصاد ملی محدود می‌کند. دلیل عمده تسلط سیاست‌های سوسیال - دموکراتیک و کینزی در سومین ربع قرن بیستم بر سرمایه‌داری غرب، این است که توانایی دولت‌ها برای تنظیم سطوح اشتغال، دستمزد و هزینه‌های رفاهی در قلمرو خودشان، از جانب اقتصادهایی که تولید ارزان‌تر و با کیفیت‌تری دارند، تحلیل رفته است.

دوم، ظهور نهادهای منطقه‌ای و جهانی چون اتحادیه اروپا و مؤسسات بانکی بین‌المللی، دولت‌ها را تضعیف کرده است. کشورهای کوچک‌تر ناگزیرند به عنوان بخشی از یک بلوک بزرگ، در رقابت بین‌المللی وارد شوند. اقتصاد این گونه دولت‌ها، گاه چنان ناتوان است که آن‌ها را به وام‌های اعطایی با شرایط محدودکننده سیاسی، وابسته می‌کند.

سوم، با انقلاب تکنولوژیک در عرصه حمل و نقل و ارتباطات، تا حد زیادی مرزهای سرزمینی موضوعیت خود را از دست داده است. امروزه بسیاری از مردم، به طور موازی در چند کشور، زندگی می‌کنند یا در حال رفت و آمد بین کشورها هستند. کاملاً طبیعی است که فردی از طبقه متوسط، در دو یا چند کشور دارای اقامتگاه و صاحب درآمد باشد. این امر بر روابط بین مهاجران و کشورهای محل اقامتشان و نیز بر روابط بین مهاجران و دولت‌های مبدأ، تأثیر می‌گذارد.

۲ - شکل‌گیری دولت‌های ورشکسته و شبه دولت‌ها

دولت‌ها به طور سنتی، مهمترین و قدرتمندترین بازیگران نظام بین‌الملل بوده‌اند با این وجود برخی از متفکران روابط بین‌الملل دولت‌های ورشکسته (failed states) را خصوصاً پس از حوادث ۱۱ سپتامبر عامل مهم شکل‌گیری تروریسم جدید می‌دانند. شرایط اجتماعی و اقتصادی موجود در برخی کشورها و وجود دولت‌های ضعیف و ناتوان از برقراری امنیت و کنترل سرزمین‌های خود، محیطی مساعد برای رشد گروه‌های تروریستی بوجود آورده است. براساس برخی آمارها در حدود پنجاه کشور چنین مناطقی قابل شناسایی است که در واقع حالت بدون دولت (stateless) دارند. در سند استراتژی مبارزه با تروریسم آمریکا نیز همواره بر

این دولت‌های ضعیف به عنوان عامل شکل‌گیری تروریسم و بی‌ثباتی جهانی تاکید شده است و توصیه شده است تلاش‌های لازم جهت دولت-ملت سازی در این کشورها شکل بگیرد. ناتوانی دولت‌ها در برآوردن نیازهای اولیه شهروندان خود و اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی در چنین کشورهایی سبب وخامت اوضاع و از دست دادن جایگاه دولت نزد ساکنان آن شده و اقدامات مردمی در جهت تامین نیازهای خود سبب بروز هرج و مرج و وخامت اوضاع می‌گردد؛ هرچند عواملی دیگر نظیر جنگ‌های داخلی و دخالت خارجی و مسایلی از این قبیل در شکل‌گیری دولت‌های ورشکسته را نمی‌توان از نظر دور داشت. در این راستا برخی از نویسندگان نیز بر عامل همدستی دولت با بازیگران غیردولتی در شکل‌گیری اقدامات تروریستی تاکید می‌کنند.

گاهی دولت‌ها به طور کامل ورشکسته نیستند بلکه همبستگی درونی آنها اندک و ظرفیت‌های حکومتداری آنها ضعیف است. در چنین حالتی نیز که جامعه در حال انتقال و گذار بوده و دولت‌ها وظایف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... خود را به خوبی انجام نمی‌دهند نیز امکان شکل‌گیری خشونت و تقویت گروه‌های تروریستی و استفاده آنها از فضای موجود وجود دارد. چنین دولت‌هایی به دلیل ضعف ساختاری در معرض اقدامات گروه‌های تبهکاری و جرایم سازمان یافته بین‌المللی هستند. دلیل این امر فقدان مشروعیت دولت، فقدان کنترل بر مرزها، ناکارآمدی و عدم وجود قوانین لازم، وضع بد اقتصادی شهروندان، عدم حمایت از تجارت افراد و عدم کنترل اجتماعی لازم از طریق سیستم قضایی کارآمد است. گروه‌های تروریستی تمایل دارند شبکه‌های نفوذ خود را در شبه‌دولت‌های فاسد و ضعیفی مانند پاکستان، یمن، کنیا، گینه و... گسترش دهند. این گروه‌ها تمایل دارند درون دولت‌های فاسد فعالیت کنند تا در جوامع بدون دولت. در مجموع تروریست‌ها شبه دولت‌ها را به سه دلیل عمده ترجیح می‌دهند: اول، این دولت‌ها از تروریست‌ها تا اندازه‌ای حمایت می‌کنند. دوم، شبه دولت‌ها عمدتاً دارای تعداد زیادی افراد خارجی و قومیت‌ها و زبان‌های متفاوت هستند که این امر امکان جابجایی راحت‌تر تروریست‌ها را فراهم می‌آورد. سوم، دولت‌های فاسد شبه دولت‌ها به راحتی توسط تروریست‌ها تطمیع شده و این امر اقدامات تروریست‌ها را تسهیل می‌کند.^(۱۰)

۳- رشد فرقه‌گرایی و قومیت‌طلبی

این که فرهنگ غالب در روند جهان‌گرایی، همسان‌ساز است، هیچ‌گاه به معنای این نیست که انسان‌هایی را می‌پرورد که با یکدیگر تعارض و تنازعی ندارند. همسان‌سازی، آدم‌هایی خودخواه، منفعت طلب و بی‌گذشت بار می‌آورد که تنها به خود و گروهشان می‌اندیشند. این خودمحوری

با ایده جهان‌گرایی ناسازگار است. به نظر می‌رسد رشد انفجار گونه‌ملیت‌گرایی و ادعاهای قومی که روند جهانی‌شدن را به چالش می‌خواند، ریشه در همین امر داشته باشد. جدایی‌طلبی اهالی باسک در اسپانیا، سیسیل در ایتالیا، کبک در کانادا و حتی اسکاتلند در بریتانیا، نشانه آن است که حتی کشورهای مرقه نیز از این پیامد بی‌نصیب نیستند. اقوامی که با پندارهای ناسیونالیستی گذشته، کنار هم می‌زیستند، اکنون دلیلی نمی‌بینند که سهم خود را با دیگران قسمت‌کنند. بنابراین روز به روز بر تنوعها و تکثرهایی افزوده می‌شود که زمینه‌ساز جدال‌های آینده‌اند. افزایش خودآگاهی‌های قومی، مذهبی و فرقه‌ای در سراسر جهان و احساس عقب‌ماندگی از قافله جهانی سبب می‌شود با ابزارهایی که عصر جدید در اختیار این گروه‌ها قرار می‌دهد تلاش نمایند سهم واقعی خود را از این جهان و بانیان جهانی‌شدن پس‌گیرند. نتیجه قهری این امر توسل به اقدامات تروریستی خواهد بود.

۴- افزایش مداخلات بشردوستانه

یکی دیگر از آثار جهانی‌شدن در بعد سیاسی مربوط به تحولات داخلی کشورهاست که متأثر از پیشرفت‌های تکنولوژیک و رسانه‌های بین‌المللی به سرعت تبدیل به حوادثی بین‌المللی می‌گردند و از این منظر می‌تواند افکار عمومی بین‌المللی را تحت تاثیر قرار داده و نیز کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط را به واکنش در جهت تاثیرگذاری بر برخی روندهای داخلی کشورها خصوصاً در موارد نقض حقوق بشر و موارد مانند آن وادار نمایند. مسلماً چنین روندهایی در نظام بین‌الملل شدت گرفته و موارد متعددی را می‌توان از مداخلات بشردوستانه و یا حداقل به نام مداخلات بشردوستانه در کوزوو و عراق و نقاط دیگر مشاهده نمود که این امر می‌تواند آثار منفی و مخالفت‌هایی را در این کشورها و نیز سایر کشورها در برداشته باشد.

۵- کاهش صلاحیت و افزایش آسیب‌پذیری دولت‌ها

یکی از دیگر از پیامدهای سیاسی جهانی‌شدن در نتیجه افزایش تعداد سازمان‌های بین‌المللی و افزایش حوزه صلاحیتی آنها، کاهش قلمرو نفوذ دولت‌ها حتی در امور داخلی خودشان می‌باشد. دولت‌ها امروزه در بسیاری از موارد محدود به قوانین و مقررات بین‌المللی بوده و می‌بایست نسبت به عملکرد خود در عرصه بین‌المللی پاسخگو باشند این امر به نوعی بیانگر کاهش صلاحیت دولت‌ها در برخی مسایل و افزایش آسیب‌پذیری آنهاست بدین معنا که دولت‌ها دیگر به تنهایی نمی‌توانند مشکلات جدید ناشی از جهانی‌شدن را حل نمایند و نیازمند همکاری

همه‌جانبه بین‌المللی هستند و این همکاری‌ها مستلزم واگذاری برخی از موارد صلاحیتی خود به سازمان‌های و نهادهای فراملی است. از سوی دیگر چنانکه ذکر شد نقش افراد و سازمان‌های غیردولتی نیز در نظام بین‌الملل افزایش یافته است و شبکه‌های اجتماعی منطقه‌ای و بین‌المللی پیچیده شکل گرفته است که یکی از مصادیق این امر افزایش مهاجرت افراد و سیالیت بیشتر جمعیت نسبت به دوران جنگ سرد می‌باشد.

ب) پیامدهای جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد تاثیر بسزایی در کشورهای جنوب داشته و سبب می‌شود فاصله این کشورها با کشورهای شمال افزایش یابد و احساس سرخوردگی به مردمان این کشورها دست داده و نظام جدید بین‌المللی و کشورهای توسعه یافته را عامل عقب‌ماندگی خود بدانند. این تاثیرات به طور کلی عبارتند از:

۱- کناره‌گیری این کشورها از سیر جهانی شدن اقتصاد به مفهوم صرف نظر کردن از سرمایه و تکنولوژی خارجی، رعایت نکردن استانداردها و قواعد بین‌المللی و چشم‌پوشی از امتیازات و ترجیحاتی است که در این نظام وجود دارد. در این وضعیت، نه تنها فاصله تکنولوژیکی جنوب با جهان افزایش خواهد یافت، بلکه با کاهش سرمایه‌گذاری و تولید برای بازار محدود داخلی به عوض بازار گسترده جهانی موقعیت اقتصادی این کشورها در منطقه و جهان تضعیف خواهد گردید. طبعاً با تضعیف موقعیت اقتصادی و افزایش فاصله تکنولوژی جنوب با جهان باید منتظر تضعیف موقعیت سیاسی و امنیتی این کشورها بود؛ چراکه یک اقتصاد ضعیف نمی‌تواند نظام امنیتی خود را تامین نماید و نیز به دلیل حاشیه‌ای شدن و نبود منافع اقتصادی خارجی، موقعیت کشورهای جنوب در عرصه سیاسی نیز تضعیف خواهد گردید.

۲- موقعیت ضعیف رقابتی کشورهای جنوب و افزایش وابستگی آنها به یک محصول خاص در اثر جهانی شدن تشدید می‌شود. دور ماندن از سیر جهانی شدن اقتصاد به دلایل مختلف، از قبیل بی‌بهره‌گیری از سرمایه و تکنولوژی خارجی، محروم بودن از تخفیفات و امتیازات تعرفه‌ای، بالا بودن نسبی هزینه مبادلات و کاهش تقاضا برای کالا و خدمات صادرشدنی کشور، به کاهش موقعیت رقابتی منجر و موجب خواهد شد وابستگی کشورها به درآمدهای بی‌ثبات افزایش یابد.

۳- کاهش رشد بالقوه تولید ناخالص داخلی و افزایش فقر و بیکاری در بلندمدت است. کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و محرومیت نسبی در دستیابی به بازارهای جهانی باعث گشته است، رشد ذخیره سرمایه در این کشورها کاهش یابد که این مساله در بلند مدت به کاهش رشد

اقتصادی بالقوه و افزایش نرخ بیکاری و فقر منجر خواهد شد. مطالعات و بررسی‌های به دست‌آمده نشان می‌دهد کشورهای که درجه آزادی و باز بودن اقتصاد آنها بالاتر است از رشد اقتصادی و درآمد سرانه بالاتری نیز برخوردارند.

۴- افزایش شکاف تکنولوژیک با جهان نتیجه بعدی جهانی شدن است. دور ماندن از سیر جهانی شدن به دلیل نپذیرفتن اعمال قواعد جهانی در زمینه حقوق مالکیت فکری و جذب نکردن سرمایه‌های خارجی به آن منجر خواهد شد که سرعت تحولات تکنولوژیکی در کشور به مراتب کندتر از سرعت تحول آن در جهان باشد. بسته بودن نسبی اقتصاد نیز برای تولیدکنندگان داخلی، انگیزه چندانی برای ارتقای تکنولوژی باقی نمی‌نهد. در نتیجه شکاف تکنولوژیکی موجود باز هم عمیق‌تر خواهد شد.

۵- تنزل کیفیت کالاهای تولید شده در داخل این کشورها عامل دیگری در عقب‌ماندگی و افزایش شکاف این کشورها و کشورهای شمال است. بسته ماندن نسبی اقتصاد این کشورها در پناه حمایت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، نبودن انگیزه برای ارتقای کیفیت تولیدات داخلی به لحاظ نبودن رقابت داخلی، عدم انتقال تکنولوژی جدید، بی‌نیازی به رعایت استانداردها و قواعد بین‌الملل باعث خواهد شد محصولاتی با کیفیت پایین تولید گردد.

۶- ششمین موضوع از دست رفتن فرصت‌های تجاری زودگذر است. عصر جهانی شدن عصر سرعت در اجرای امور و استفاده از فرصت‌های زودگذر است. حضور نداشتن در بازار جهانی و بی‌بهره‌گیری از قواعد، استانداردها و روشهای نوین در زمینه اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی بازاریابی و تجارت الکترونیکی به مفهوم آن است که فرصت‌های تجاری زودگذر، ولو آنکه در کالاها و خدمات مورد نظر از مزیت رقابتی برخوردار باشیم، از دست خواهد رفت.

۷- آخرین نکته مساله درونگرا شدن اقتصاد این کشورها است. مجموعه عوامل فوق باعث خواهد گردید اقتصاد کشورهای جنوب هر چه بیشتر به سوی درونگرایی سوق یابد و به همین نسبت از حضور در مجامع و موافقت‌نامه‌های اقتصادی بین‌المللی، که دارای تبعات اقتصادی و تجاری خاص خود برای ما هستند، برکنار بماند و به عوض حضور فعال در این مجامع و تلاش به منظور سوق دادن تصمیمات آنها به سوی کشورهای در حال توسعه فقط پذیرای تبعات این تصمیمات گردد.

از سوی دیگر از آثار منفی جهانی‌شدن گسترش فقر در کشورهای جنوب بوده است. تروریسم بین‌المللی در یک رابطه متقابل با فقر قرار دارد. از یک طرف تروریسم می‌تواند موجب افزایش فقر گردد.^(۱۱) یکپارچگی اقتصاد جهانی به این معناست که یک حمله تروریستی مهم در هر کجای جهان توسعه یافته، پیامدهای خانمان براندازی در رفاه میلیون‌ها انسان در جهان در حال

توسعه خواهد داشت. بانک جهانی تخمین می‌زند که حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به تنهایی شمار مردمی را که در فقر به سر می‌برند تا ۱۰ میلیون نفر افزایش داده است. این رقم با یک واقعه تروریستی هسته‌ای خیلی بیشتر خواهد شد. از طرف دیگر فقر بر تروریسم بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. وضعیت فقر موجب رشد تروریسم می‌گردد. کشورهای با درصد بالای جمعیت فقیر بیشتر در معرض رشد گروه‌های تروریستی هستند. گروه‌های تروریستی بین‌المللی به بهانه پناهگاه، کشورهای ضعیف را قربانی اقدامات خود می‌کنند. عضوگیری آنها در چنین کشورهایی مدیون نارضایتی‌های پرورش یافته از فقر است. گروه‌های تروریستی بین‌المللی که معمولاً از منابع مالی قابل توجهی نیز برخوردارند می‌توانند به عنوان نقطه قابل اتکایی برای مردم فقیر محسوب گردند که با فعالیت در چنین گروه‌هایی تا حدود زیادی از لحاظ مالی تأمین می‌گردند. از طرف دیگر افرادی که در جوامع فقیر و در فقر شدید زندگی می‌کنند به دلیل نارضایتی از وضع موجود آمادگی بیشتری برای جذب در چنین گروه‌هایی را دارند. بنابراین هر چند نمی‌توان گفت که فقر تنها علت تروریسم بین‌المللی است اما باید بیان داشت که می‌تواند خطر تروریسم بین‌المللی را افزایش دهد، فعالیت گروه‌های تروریستی را آسان‌تر نماید و مقابله با تروریسم بین‌المللی را با چالش مواجه کند. فقر در این معنا به صورت غیرمستقیم موجب شکل‌گیری رفتارهای خشونت‌آمیز و بروز تروریسم می‌شود.^(۱۲)

ج) جهانی‌شدن فرهنگ

به طور کلی جهانی‌شدن فرهنگ دارای دو بعد ایدئولوژیک و تکنولوژیک می‌باشد. به عبارت بهتر جنبه‌های تکنولوژیک جهانی‌شدن سبب گسترش جنبه‌های ایدئولوژیک آن شده است. جنبه فرهنگی جهانی‌شدن عمدتاً مشتمل بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای مرتبط با زندگی عملی جوامع انسانی است. به عبارت دیگر از آنجایی که جهانی‌شدن حداقل از منظر فرهنگی، برخی ارزش‌ها و آرمان‌ها را به جوامع می‌آموزد و مواضع آنان را در برابر حوادث و پرسش‌های جاری روشن نموده و راهنمای عمل ایشان قرار می‌گیرد، دارای بعد ایدئولوژیک می‌باشد.^(۱۳) به نظر می‌رسد بعد ایدئولوژیک جهانی‌شدن نسبت به رویه تکنولوژیک آن تعارض بیشتری با باورها و فرهنگ کشورهای جنوب دارد؛ زیرا غربی‌شدن سیاست، فرهنگ و اقتصاد برخی ارزش‌ها و آموزه‌هایی را با خود همراه دارد که عمدتاً در تعارض با باورها و ارزش‌های این جوامع است. این تعارض بخصوص در رویکردی که جهانی‌شدن را مترادف با غربی‌شدن یا غربی‌سازی تفسیر می‌کند از وضوح آشکاری برخوردار می‌باشد. به هر حال، حتی تفسیر خوش‌بینانه از جهانی‌شدن که آن را به عنوان یک پروسه طبیعی می‌داند، باز هم نوعی تعارض فرهنگی و

ارزشی میان «جهانی شدن» و فرهنگ‌های این کشورها دارد. این تعارض ناشی از ماهیت زندگی جدید و جامعه مدرن است که در فرایند «جهانی شدن» توسعه می‌یابد. اندیشمندانی مانند ادوارد سعید، معتقدند که غرب با تکیه بر قدرت خود، می‌کوشد تا استعمار فرهنگی را، که در برگزیده فرهنگ و ارزش‌های غربی است، بر دیگر بخش‌های جهان تحمیل کند. بر پایه نظریه امپریالیسم فرهنگی، جهانی شدن چیزی جز صدور کالاها، ارزش‌ها و اولویت‌های شیوه زندگی غربی نیست.^(۱۴) آنچه در عرصه جهانی فرهنگ رایج و مسلط می‌شود، تصورات و مصنوعات و هویت‌های نوسازی و مدرنیزاسیون غربی است، که صنایع فرهنگی غربی آن را ارائه می‌دهد. این صنایع، بر شبکه‌های جهانی مسلط هستند؛ و امکان فراوانی برای روابط و تبادل فرهنگی برابر میان غرب و بقیه جهان باقی نمی‌گذارند. از ویژگی‌های امپریالیسم فرهنگی نیز می‌توان گسترش ارزش‌های نظام سرمایه‌داری، مانند الگوی مصرفی، الگوهای پوشش، روابط جنسی، حقوق بشر و سکولاریسم را نام برد. نظام سرمایه‌داری، که ذاتاً نظامی گسترش طلب است، می‌کوشد تا به کمک ایدئولوژی یا فرهنگ مصرف، افراد جوامع و کشورها را به مصرف کنندگان انباشت سرمایه تبدیل سازد.^(۱۵)

به هر حال جهانی شدن قبل از هر چیزی بیانگر عالم‌گیر شدن ارزش‌های فرهنگی، مدیریت سیاسی و الگوی اقتصادی غربی است و این امر دیگر جوامع را با چالش‌های هویتی و سیاسی مواجه می‌سازد. مهم‌ترین تأثیر جهانی شدن فرهنگ، مواجه کردن هویت‌های محلی یعنی زبانی، قومی و فرهنگی با هویت‌های جدید جهانی است. فرهنگ جهانی شده با استفاده از رسانه‌های جمعی به یکی از اصلی‌ترین ابزار در جهت افزایش آگاهی‌های عمومی و در نتیجه، تضعیف فرهنگ‌های محلی و ملی تبدیل شده است. در کشورهای جنوب، رسانه‌های جمعی نظیر اینترنت و ماهواره، تابوها و مقدسات فرهنگ‌های سنتی را به راحتی زیر پا می‌گذارند. جوامع در حال انتقال جنوب، شاهد تغییرات اجتماعی هستند و مسئله هویت و شخصیت قومی، مذهبی، زبانی و... و شکل‌گیری گروه‌بندی‌های مشخص اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و ایدئولوژیک از جمله عوامل ایجاد چالش و تنش در این کشورها محسوب می‌شود. با گسترش توسعه جوامع کشورهای جنوب، پایگاه‌های سنتی به تدریج لرزان و سست می‌شوند. تشدید این امر از طریق جهانی شدن فرهنگ، موجب بحران هویت فردی در میان این جوامع شده است. فردی که بدون برخورداری از تکیه‌گاه امن هویتی شاهد تضعیف روزافزون دولت در برابر جریانات فراملی است، دچار نوعی ناامنی شناختی می‌شود و تکیه‌گاه‌های عقیدتی - روانی خود را در حال فروپاشی می‌بیند. هر چه این تصور بیشتر تقویت شده و تکوین می‌یابد زمینه برای مقاومت‌های شدیدتر و اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی فراهم می‌کند.^(۱۶) نیل مارنیست از

نظریه‌پردازان جهانی شدن نیز این نکته را مورد تاکید قرار می‌دهد که رشد اقدامات تروریستی و ظهور حرکت‌های تجدیدطلبانه در جوامع جنوب بیش از هر عاملی بازتاب‌دهنده افکار و ایده‌های غرب در این جوامع است.^(۱۷)

د) جهانی‌شدن ارتباطات و فن‌آوری

با پیشرفت روزافزون و حیرت‌آور وسایل ارتباط جمعی در جهان و امکان دستیابی به تازه‌ترین خبرها و گزارش‌های نوشتاری و شنیداری و تصویری از دورترین مناطق جهان و استفاده بهینه از رسانه‌ها و اب رسانه‌ها، برخی از متفکران و صاحب‌نظران غربی وسایل ارتباطی نوین جهانی را به عنوان بسترساز تحقق شتابان و بی‌وقفه پروسه جهانی شدن دانسته‌اند. در واقع تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی در جهان، ایده موسوم به دهکده جهانی را تحقق عینی بخشیده و مردم هم اینک در جهانی زندگی می‌کنند که از هر لحاظ تحت دیده تیزبین یکدیگر قرار دارند. چه بسا اصطلاح اکوارיום جهانی و یا جهان شیشه‌ای زاینده همین تصور باشد. واقعیت جهانی شدن به معنی این است که پیشرفتی که انقلاب علمی و صنعتی به ویژه در گستره ارتباطات بدان دست یافته، مجال را برای پیدایش نیروها و نهادها و شبکه‌هایی که ماهیت و ابعاد جهانی دارند هر دم بیشتر و بیشتر باز می‌کند و در نتیجه موجب طرح مشکلات بسیاری در گستره جهانی می‌گردد و حل آنها ممکن نیست، مگر با سیاست‌های جهانی و فراگیر، به عبارت دیگر مشکلات جهانی، سیاست‌ها و راهبردها و طرح‌های جهانی می‌طلبند و این خود به معنی پدیدار شدن فرصت‌ها و مساعد شدن زمینه‌ها برای تحقق و پیاده سازی پروسه جهانی شدن می‌باشد. نیروها و ظرفیت‌هایی که از محدوده خاص خود رها شده و ابعاد جهانی به خود گرفتند، هم اینک تصمیماتی در حجم و اندازه‌های جهانی می‌طلبند.

از دیدگاه ماهوی، جهانی‌شدن با حوزه اطلاع‌رسانی دارای روابطی است که به ایجاد جامعه‌ای منتهی می‌شود که در آن، جریان پیوسته اطلاعات، انتشار سریع عقاید و افکار را تسهیل می‌کند. در راستای این اندیشه، چارچوب جهانی شدن بر مبنای افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابل، شکل گرفته است که از دولت فراتر می‌رود. ارتباطات در اخذ تصمیمات و در فعالیت‌های ملی و محلی نتایج قابلی را برای افراد و جوامع دربر خواهد داشت. بر این قرار، مفهوم جهانی شدن با متغیرهای ویژه خود (چون زمان و مکان) در عرصه اطلاع‌رسانی مؤثر واقع شده، و در عرصه اطلاعات و ارتباطات به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که موجب فشردگی زمان و مکان گردیده و به تعبیری، «دهکده جهانی» اشاره‌ای به کوچک‌شدن زیست‌کره زمین است. زیرا فشردگی مزبور با درک متحولی از زمان و مکان همراه است که بر حوزه‌های فرهنگی مؤثر

واقع می‌شود.^(۱۸) ابعاد جهانی شدن متأثر از روند مؤثری است که بی‌تردید پیامدهای گسترده‌ای در زمینه مسایل سیاسی، امنیتی، نظامی و حتی فرهنگی به جای خواهد گذاشت. آنچه از تأثیرات مزبور در چارچوب دستیابی به اطلاعات همگانی بر می‌خیزد، ویژگی‌های نوین فرهنگی است که بر مناطق مختلف اثر می‌گذارد و به سمت شبیه‌سازی سوق می‌دهد. چنین چارچوبی متأثر از پیامدهای جبر اقتصادی و سیاسی است و اهداف خود را به فرهنگ‌های ملی و محلی تحمیل می‌کند.^(۱۹)

تروریست‌های جدید از ثمرات جهانی سازی و فن آوری نوین برای برنامه ریزی، هماهنگی و اجرای اقدامات مرگبار خود بهره می‌برند. این تروریست‌ها که دیگر از نظر جغرافیایی در قلمروی خاصی محدود نبوده و از نظر سیاسی یا مالی به کشور خاصی وابسته نیستند، برای پیش بردن دستور کار خود بر توانایی‌های ارتباطاتی پیشرفته، از جمله اینترنت، تکیه می‌کنند. در سال ۱۹۹۸، کمتر از نیمی از سازمان‌هایی که توسط وزارت امور خارجه آمریکا به عنوان سازمان‌های تروریستی خارجی مشخص گردیده‌اند دارای پایگاه اینترنتی بودند. تقریباً تمامی این گروه‌های تروریستی تا سال ۱۹۹۹ در اینترنت حضور پیدا کرده بودند. امروز همه گروه‌های تروریستی فعال دست کم یک حضور اینترنتی را برای خود فراهم کرده اند. تحت نظر گرفتن اینترنت بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۷ این نکته را روشن نمود که بیش از ۵۰۰۰ سایت، محفل و اتاق گفتگوی اینترنتی تروریستی وجود دارد. تروریسم و اینترنت به دو صورت به یکدیگر مرتبط هستند. اول اینکه اینترنت عرصه‌ای شده است برای آن که هم گروه‌ها و هم افراد پیام‌های نفرت و خشونت خود را منتشر کرده و در عین پرداختن به جنگ روانی، با یکدیگر، پیروان و هوادارانشان ارتباط برقرار کنند. دوم اینکه هم افراد و هم گروه‌ها سعی کرده‌اند به شبکه‌های کامپیوتری حمله کنند. این حملات به تروریسم یا جنگ «سایبر» مشهور شده است. اما در این مقطع، تروریست‌ها از اینترنت بیشتر استفاده کرده و بهره می‌برند تا اینکه آن‌را مورد حمله قرار دهند.

برقراری ارتباط از طریق کامپیوتر برای تروریست‌ها ایده آل است: این روش غیر متمرکز بوده و قابل کنترل یا محدودسازی نیست، سانسور نمی‌شود و دسترسی آزاد را برای هر کس که خواهان آن باشد امکان‌پذیر می‌سازد. اینترنت برای شبکه نوعی سلول‌ها، بخش‌ها یا گروه‌های فرعی سازمان‌های تروریستی، که به شکل سستی در هم بافته‌اند، وسیله‌ای است هم ایده‌آل و هم حیاتی برای برقراری ارتباط شبکه‌ای بین گروهی و فراگروهی خود، اما پایگاه‌های اینترنتی تنها یکی از خدمات اینترنتی است که توسط تروریست‌ها ربوده شده است. تسهیلات بسیار دیگری مانند پست الکترونیک، اتاق‌های گفتگوی اینترنتی، گروه‌های الکترونیک، محفل‌های

اینترنتی و تابلوهای اعلانات مجازی نیز از جمله این امکانات هستند. بسیاری از سایت‌های اینترنتی برای جنگ روانی بر ضد دولت‌های دشمن و نیروهای نظامی آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند. آنها تصاویر وحشتناکی را از گروگان‌ها و اسیرانی که (گاهی با استفاده از روش ابتدایی گردن‌زدن) اعدام شده‌اند و نظامیانی که در میدان نبرد توسط تک تیراندازها یا موشک‌های پرتاب شونده از روی شانه کشته شده‌اند، یا وسایل نقلیه آنها که با بمب‌گذاری‌های کنار جاده یا انتحاری منفجر گشته‌اند نشان می‌دهند. پیام‌های متنی و تصویری تلاش می‌کنند تا روحیه دشمن را تضعیف کرده و او را بترسانند یا احساس گناه، تردید و تفرقه داخلی ایجاد کنند و در عین حال، پیام تهدید آمیزی را به دولت‌های مختلف و شهروندان آنها برسانند. پیام آنها این است که «برای ما اهمیتی ندارد که چه کسی را می‌کشیم و هیچ‌یک از شما مصون نیست.» آنها قدرتشان را از واکنشی که در برابر ترس نشان داده می‌شود به دست می‌آورند.

بحران هویت در عصر جهانی‌شدن

تروریست‌ها با برداشت خاص خود از جهانی‌شدن و آثار آن معتقدند: جهانی‌شدن به معنای تسلط همه جانبه بر تمام ابعاد جامعه جهانی از حیث سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی است؛ جهانی‌سازی به معنی یکسان‌سازی جوامع در چارچوب سیطره واحد غرب است؛ جهانی‌سازی، نظامی است که قدرتمندان را با ادعای روابط آزاد و آزادی بازار نابرابر قادر می‌سازد تا اصنافی از دیکتاتوری‌های ضدانسانی را بر محرومین جهان تحمیل نمایند؛ جهانی‌سازی یعنی فرآیند یکسان‌سازی در هر گونه تغییر خوراک، پوشاک، آداب و سنن و فرهنگ جهان به سمت و سوی الگوهای غربی که تمام توان خود را صرف تسلط بر کشورهای جنوب در تمام ابعاد اعتقادی، اقتصادی، ارزشی و فرهنگی آن کرده‌اند. در پرتو جهانی‌سازی، کشورهای فقیر نه تنها استقلال سیاسی خود را از دست می‌دهند بلکه به بردگی کشیده می‌شوند چنان که گویی در حکم بدهکارانی هستند که به هیچ وجه توان پرداخت بدهی‌های خود را ندارند و در نتیجه، هیچ اختیاری برای فسخ پروژه‌های پیشنهاد شده به خود را ندارند. در راس جهان‌سازی، آمریکا است و اکثر ارکان‌های جهانی‌سازی از قبیل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، یونسکو و غیره را آمریکا طراحی و رهبری می‌نماید.

در چنین شرایطی شاهد نابودی ارزش‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و هویتی جوامع دیگر خواهیم بود که در مسیر بهره‌مندی از مزایای احتمالی مادی غرب، تحت تاثیر فرهنگ لیبرالی غرب قرار خواهند گرفت. بنابراین در پدیده جهانی‌شدن سهمی یکسان برای کشورهای جنوب و شمال وجود ندارد؛ چرا که غرب با تلقی «مرکز محوری» در صدد سلطه و جهان‌گشایی فرهنگی از

طریق ادغام‌سازی، همگن‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی، و تحمیل الگوهای لیبرالی و سکولار به کشورهای جنوب می‌باشد. جهانی شدن روشی مبتنی بر نئولیبرالیسم غرب به شمار می‌آید که در عین کاهش فاصله مکانی، موجب افزایش فاصله ساختاری جوامع می‌شود. از سوی دیگر جهانی شدن بنا به تفسیر گیدنز هویت جدیدی را مطرح نموده و به تعمیم‌سازی آن می‌پردازد. جهانی شدن از نظر فرهنگی اشاره به وضعیتی دارد که در پرتو آن سنن و فرهنگ بومی و محلی تخریب می‌گردد و نوعی همسان‌سازی فرهنگی ترویج می‌گردد.^(۲۰) در نتیجه تعارضات محلی - جهانی نوعی بحران هویت و سرخوردگی حادث می‌شود. این بحران هویت به دلیل از دست دادن نشانه‌های هویت توده‌های مردمی است که فرهنگ‌های آنان قادر به حفظ خود در عرصه رقابت جهانی در برابر سایر فرهنگ‌های بزرگ که فارغ از مرزهای جغرافیایی حضور خود را به کشورها تحمیل می‌کنند، نیستند. در چنین شرایطی ایدئولوژی نقش معنا بخشی خود را بیش از پیش بازی نموده و به کمک این افراد و گروه‌های مورد هجومه واقع شده می‌آید و در این راستا آموزه‌هایی از آن برجسته می‌شود که خشونت بیشتری را ترویج می‌کنند.

رابطه تروریسم جدید و ایدئولوژی

چنانکه ذکر گردید توسل به ایدئولوژی یکی از ویژگی‌های تروریسم جدید می‌باشد سوال مهم آنست که رابطه تروریسم و ایدئولوژی چیست؟ جهت پاسخ به این سوال از مدل مارک یورگنزمایر^۱ که مدلی چهار مرحله‌ای را ارائه می‌کند استفاده می‌کنیم. یورگنزمایر معتقد است ایدئولوژی مذهبی در سراسر جهان در حال ظهور و گسترش است. وی معتقد است نظم جدید جهانی متعاقب پایان جنگ سرد نه تنها متأثر از نیروهای اقتصادی و فروپاشی امپراطوری‌هاست بلکه متأثر از ظهور هویت‌های قومی و مذهبی است. به عبارت دیگر آگاهی ایدئولوژیک در سراسر دنیا سبب بروز منازعه واز جمله تروریسم می‌شود. یورگنزمایر مدلی چهار مرحله‌ای را بیان می‌کند که این روند را نشان می‌دهد.

مرحله اول، ناشی از انحرافات و مشکلاتی است که در جهان بوجود آمده است. مسالی نظیر فلسطین و یا کشمیر و یا ... سبب می‌شود افرادی این شرایط را نشانه انحراف جهان از مسیر واقعی خود دانسته و این امر فضا را برای مرحله دوم مهیا می‌سازد. مرحله دوم، مرحله به بن‌بست رسیدن گزینه‌های معمول است. در این مرحله افراد به این نتیجه می‌رسند که راه‌حل موثری برای این مشکلات بوجود آمده وجود ندارد. در این مقطع ممکن است افراد وارد

1. Mark Juergensmeyer

گروه‌های سیاسی یا جنبش‌های اجتماعی خاص گردند ولی در نهایت سرخورده شده و جهان را امری بی‌معنا دانسته و مقدمه ورود به مرحله سوم ایجاد می‌گردد. مرحله سوم، مرحله شیطانیزه کردن^۱ دشمن و آغاز نبرد جهانی است. در این مرحله مشکلات تبدیل به شر مطلق و شیطان شده و ایدئولوژی در این مرحله راه‌حل را به افراد نشان می‌دهد و آن مبارزه با شر و شیاطین می‌باشد. در این مرحله افراد سرخورده علت شکست و تحقیر خود را شیطان دانسته و با استفاده از آموزه‌های مذهبی به نبرد با آن اقدام می‌کنند. مرحله چهارم، مرحله نمایش قدرت سمبولیک آن مذهب است در این مقطع افراد سعی می‌کنند با توسل به مظاهر قدرت خود در برابر شر قیام کنند. این مرحله می‌تواند از اعتراض و راهپیمایی و حتی تغییر در مقامات و حکومت‌ها را شامل شود و در مراتب افراطی خود به اقدامات تروریستی منجر شود.^(۲۱) این عامل زمانی تقویت می‌شود که این افراد و گروه‌ها به سلاح‌های کشتار جمعی دست یافته و سعی دارند هویت خود را از طریق برجای گذاردن خسارات گسترده به سایرین دیکته نمایند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش نمودیم شیوه اثرگذاری تحولات نظام بین‌الملل از منظر جهانی شدن را در شکل‌گیری شیوه جدیدی از تروریسم، تحت عنوان تروریسم جدید در چارچوب مدلی مفهومی بررسی نماییم. در واقع جهت پاسخ به سوال اصلی مدلی تحلیلی طراحی گردید که طی آن مهمترین عوامل موثر موجود در فرایند جهانی شدن را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فن‌آوری و نحوه اثرگذاری هرکدام بر افراد و گروه‌های مستعد انجام اقدامات خشونت‌بار و تروریستی مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا می‌توان اشاره کرد که جهانی‌شدن به عنوان یک فرایند بستری است که تحولات تروریسم جدید را تسهیل نموده است همانطوری که فضای جنگ سرد به موج سوم تروریسم کمک نمود. تروریسم جدید در شرایط کنونی متأثر از رشد سریع بازیگران غیردولتی در اثر شرایطی است که جهانی‌شدن آن را سبب شده است.^(۲۲) تحولات تکنولوژیک که مستقیماً به جهانی‌شدن مربوط است به گروه‌های تروریستی جدید نظیر القاعده کمک فراوانی نموده است. در این راستا گروه‌ها و افراد توانسته‌اند اولاً، سلاح‌های قدرتمندتری را بدست آورند. ثانیاً، تحول فوق‌العاده‌ای در ارتباطات و پردازش اطلاعات بدست آورده‌اند. ثالثاً، توانایی فراوانی در استفاده از تکنولوژی‌های غیر نظامی در صنایع نظامی کسب کرده‌اند.^(۲۳) جهانی‌شدن فرایندی پیچیده است که از ابعاد مختلف بر تروریسم

1 satanization

جدید اثر گذارده است. علاوه بر تقویت توانایی‌های عملیاتی تروریست‌ها در نتیجه جهانی‌شدن، این پدیده سبب ایجاد سرخوردگی^۱ در میان برخی و افراد و گروه‌ها و نهایتاً حرکت به سمت تروریسم گشته است. جهانی‌شدن سبب تقویت نزاع بین ارزش‌های لیبرال - دموکراتیک وابسته به بازار آزاد و ارزش‌های استبدادی نظام‌های وابسته اقتصادی شده است. در نظام‌های بسته سیاسی اقتصادی که روابط فردی در آن حاکم است روابط درون - گروهی بیش از روابط برون - گروهی حاکم بوده لذا ارزش‌ها و هویت آنها بیشتر درونی است و تعامل آنها با خارج کمتر است.^(۲۴) در سوی دیگر در نظام‌های دموکراتیک حاکمیت قانون و قراردادهای وجود داشته و فراتر از آن مساله‌ای دیده نمی‌شود لذا در این نظام‌ها افراد خارجی و حتی دشمنان نیز می‌توانند مشارکت داشته باشند. در نتیجه چنین شرایطی بازار توسعه یافته و ارزش‌های فردگرایانه، عام‌گرایانه، متساهل و دموکراتیک رشد می‌کنند. در چنین شرایطی تقابل و نزاع زمانی در می‌گیرد که این دو نظام قصد تعامل و ارتباط با هم داشته باشند. جهانی شدن و در نتیجه نزدیک شدن اقتصادهای ملی، زمینه‌ساز این برخورد خواهد بود. در چنین شرایطی عدم سنخیت ارزش‌های طرفین سبب شکل‌گیری احساس بحران هویت و توسل به ایدئولوژی جهت تسکین این مساله و در نتیجه رویکردهای خشونت‌گرایانه و تروریستی می‌شود که این رویکرد به دنبال استفاده از سلاح‌های نامتعارف و حمله به نمادها و سمبول‌های دنیای مهاجم می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Steve Smith,(2003) "International Relations and international relations: The Links Between Theory and Practice in World Politics," Journal of International Relations and Development, 6(September 2003)3, pp.233-235
2. Raufer, Xavier,(1999)," New Word Disorder, New Terrorism: New Threats for Europe and the Western World", Terrorism and Political Violence, v.11 (Winter 1999), p.30-31
3. Walter Laquere, (1996)," Postmodern terrorism," Foreign Affairs, September/October, P.18-20
4. Ibid . P.24
5. Campbell, James, (2000),"On Not Understanding the Problem," in Brad Roberts (Ed), Hype or Reality? The New Terrorism and Mass Casualty Attacks (The Chemical and Biological Arms Control Institute,p.21
- 6.Rapoport ,David C.,(2004),"The Four Waves of Modern Terrorism,"in Audrey Cronin and James M.Ludes(Ed.) Attacking Terrorism: Elements of Grand Strategy (Washington DC:Georgetown University Press 2004),pp.47-61
- 7.Nye, Joseph S,(2003), "The Information Revolution and the Paradox of American Power," American Society of international Law: Proceeding of the Annual Meeting, April 2-5, ,pp.67-75
8. Jessica T.Mathews,(1997)," Power Shift." Foreign Affairs, Januray/Februry, p.50
9. Rosenau , James N. and Ernest-Otto Czempiel(1992), Governance Without Government: order and Change In World Politics (Cabridge: Cambridge University Press,1992), p.273
10. Ken Menkhaus,' "Quasi-States, Nation- Building, and Terrorist Safe Haven s," the journal of conflict studies, v.23, n.2, fall 2003, p.12-15
11. UN millennium Project, Investing in Development , 2005 , p. 8-9
12. McMichael, P. (2005). 'Global development and the corporate food regime'. In F.H. Buttel and P. McMichael (eds), New Directions in the Sociology of Global Development, 269-303.
13. Giddens, Anthony, (1990) The Consequences of modernity, London, Polity Press, p. 74
۱۴. گل‌محمدی، احمد؛ جهانی شدن فرهنگ، هویت؛ تهران: نشر نی؛ ۱۳۸۱؛ ص ۱۰۲
۱۵. همان منبع، ۱۰۳
16. Piątkowski,Krystian, (2002), GLOBALIZATION AFTER 9/11, Studies & Analises Vol. I, no. 3, s. 30-32
17. Bannerman, Patrick, (1988), Islam in Perspective: A Guide to Islamic Society, Politics and Law, Chapter 4. London: Routledge, for the Royal Institute of International Affairs
18. Calhoun, C.,(2004). "Information technology and the international public sphere". In D. Schuler and P. Day (eds), Shaping the Network Society. Cambridge, MA: MIT Press. ,pp. 229-252

19. Cohen, E.A. (1996), 'A revolution in warfare', *Foreign Affairs*, 75 (2), March–April, 37–54.

۲۰. گیدنز آنتونی، تجدد و تشخص، ناصر موفقیان تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۴۲

21. Juergensmeyer, Mark, (2000) "Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religious Violence" (University of California press,), p.185

22. Kurth Cornin, Audrey, (2003) "Behind the Curve: Globalization and International Terrorism," *International Security* v.27, n.3 (Winter 2002/3) p.30

23. Home-Dixon, Thomas, (2002), "The Rise of Complex Terrorism," *Foreign policy*, January/February

24. Mousseau, Michael (2003), "Market Civilization and its Clash with Terror," *International Security*, 2002/2003 winter, p.5

